

ماری استوارت

Marie Stuart

(یک ملکه برای دوسرزمین)

نوشته:

اشتفان تسوایگ

Stefan Zweig

ترجمه:

دکتر ضیاءالدین ضیائی

میراثنامه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

یادداشت

یادداشت

عنوان دیگر

موضوع

موضوع

شفا به افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی نیویی

شماره کتابشناسی ملی

نویسنده، اشغال، ۱۵۸۱ م - ۱۵۴۹ م

Zweig, Stefan

ماری استوارت = Maria Stuart / نوشته اشتفان زوایگ؛ ترجمه ضیاءالدین ضیائی؛ ویراستار مسعود

حیدری.

قم: پدیده دانش، ۱۳۹۶.

۲۹۶ ص. ۲۱/۵ × ۱۳/۵ ۱. م. م.

978-600-6052-56-4

هیوا

عنوان اصلی: Maria Stuart, 2011.

چاپ قبلی: قم: آسمان علم، ۱۳۹۶.

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.

عنوان دیگر: ماری استوارت (یک ملکه برای دو سرزمین).

ماری استوارت (یک ملکه برای دو سرزمین).

م. م. ملکه اسکاتلند، ۱۵۴۲ - ۱۵۸۷ م.

Mary, Queen of Scots

ضیائی، ضیاء الدین، ۱۳۲۷ - م. مترجم

د ۱۳۹۶ ۵۵ ۱۳۸۷/۱۱

۹۳۱/۱۰۵۰۹۲

۵۲۲۰۱



انتشارات پدیده دانش

ماری استوارت (یک ملکه برای دو سرزمین)

نویسنده: اشتفان تسوایگ

مترجم: دکتر ضیاءالدین ضیائی

ویراستار: مسعود حیدری

نوبت چاپ: اول-۹۶

چاپ: باران

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۵۲-۵۶-۴

مرکز پخش:

قم، بلوار امام خمینی (ره)، میدان شهید زین الدین، خیابان شهید قندی، پلاک ۴۷

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، پلاک ۱۱۲

۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۶ - ۰۹۱۹۸۵۳۷۶۸۷ - ۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۵ - ۰۲۵۳۶۶۷۲۵۰۶

<http://padidehdanesh.ir>

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار مؤلف
۱۰	فصل اول: ملکه‌ای در گهواره
۲۷	فصل دوم: دوران نوجوانی در فرانسه
۴۳	فصل سوم: ملکه بیوه و دوباره ملکه
۶۲	فصل چهارم: بازگشت به استاتلند
۸۴	فصل پنجم: سنگ می‌غلتد
۱۰۰	فصل ششم: بازار بزرگ ازدواج سیاسی
۱۲۶	فصل هفتم: ازدواج دوم
۱۴۷	فصل هشتم: جنگ سرنوشت‌ساز هالبرود
۱۶۹	فصل نهم: خیانت به خیانتکاران
۱۸۹	فصل دهم: درگیری وحشتناک
۲۱۰	فصل یازدهم: تراژدی یک اشتیاق
۲۳۹	فصل دوازدهم: راه به سوی مرگ
۲۵۹	فصل سیزدهم: <i>Quos deus perdere vult</i>
۲۸۳	فصل چهاردهم: راه بدون راه نجات
۳۱۴	فصل پانزدهم: برکناری
۳۳۱	فصل شانزدهم: وداع با آزادی
۳۴۹	فصل هفدهم: توری تنیده می‌شود
۳۶۴	فصل هجدهم: دام تنگتر می‌شود
۳۸۰	فصل نوزدهم: سال‌های در سایه

۳۹۹	 فصل بیستم: آخرین دور
۴۱۴	 فصل بیست و یکم: ماجرا باید به پایان برسد
۴۴۳	 فصل بیست و دوم: الیزابت در مقابل الیزابت
۴۷۱	 <i>En ma fin est mon commencement</i> فصل بیست و سوم
۴۸۶	 پیامد شوم - ۱۵۸۷ تا ۱۶۰۳

پیشگفتار مؤلف

هر چند شفاهی ماهیت اصلی خود را نشان می‌دهد. ولی هر رازی باوجود همه خلاقیتی که در درونش نهفته شده، پنهان می‌ماند. به همین سبب باید به چهره‌ها و حوادث تاریخی که نقاب راز و بی‌خبری چهره‌ی آنان را پوشانده، همواره اهمیت مضاعف قائل شد و درباره‌ی آن‌ها نوشت و بازهم نوشت. یکی از نمونه‌های بارز این قیل اسرار کشف نشده‌ی تاریخی، زندگی سراسر غم‌انگیز ماری استوارت است. به‌ندرت زنی در تاریخ انگیزه‌ی نگارش این همه کتاب، رمان، زندگینامه و سبب به وجود آمدن صحنه‌های درام و بحث‌های گوناگون شده است. سیصد سال است که این زن توجّه شاعران و فکر و قلم نویسندگان را به خود مشغول کرده است. او با نیروی درونی و شگفت‌آورش ما را به ارائه‌ی چهره‌ای - بازهم جدیدتر - از او به جهان وادار می‌کند، چون بدین ترتیب با ماهیت و محتوای هر چیز پیچیده و اسرارآمیز پس از شفافیت و روشنگری و از تاریکی به روشنائی رسیدن آن بیشتر آشنا می‌شویم.

گرچه حیات ماری استوارت اسرارآمیز و پر از تضاد است - این نکته مرتب مورد تأکید قرار گرفته است - با این وصف چهره‌ی هیچ زنی در تاریخ تا این اندازه تحریف‌نشده است. او را قاتل و هم‌زمان شهید می‌دانند. او را

توطئه‌گر احمق و بلافاصله قدیس آسمانی می‌نامند، ولی شگفتا که تصویر او نه به خاطر کمبود و نقص اسناد به‌جامانده، بلکه برعکس دقیقاً به علت وفور اسناد و مدارک مربوطه این چنین گوناگون ترسیم شده است. تعداد اسناد و مدارک، صورت جلسه‌ها، پرونده‌ها، نامه‌ها و گزارش‌های نگهداری شده به هزاران هزار برگ می‌رسد. از سیصد سال پیش تاکنون افراد بسیاری در صدد برآمده‌اند تا گناهکار یا بی‌گناه بودن او را مورد بررسی قرار دهند، ولی هر چقدر با دقت بیشتر به اسناد می‌نگریم، بیشتر به صداقت و صحت شهادت تاریخ‌درباری این زن تردید می‌کنیم و این واقعیتی بسیار دردناک است، زیرا هر چقدر هم سندی به صورت دستخط، اصلی و قدیمی و از نظر بایگانی تأیید شده باشد، با وجود این نمی‌توان به قابل اطمینان بودن آن استناد کرد و برداشت یک فرد را ملاک قضاوت کلی قرارداد. در کمتر موردی چون ماجرای ماری استوارت به این نتیجه محتمل می‌رسیم که چگونه یک رویداد در ساعت وقوع از سوی ناظران آن عصر این چنین تحریف و با برداشت‌های گوناگون گزارش و در دل تاریخ ثبت شده است. در مقابل هر (آری) تأییدشده، یک (نه) تأیید شده و در برابر هر (اتهام) یک (برائت) قرار گرفته است. اسناد جعلی با مدارک صحیح و واقعیات با پندارها چنان آمیخته شده‌اند که هر انسانی می‌تواند هر کدام از آن قرائت‌ها و تعبیر را صحیح و معتبر پندارد. هر کس که بخواهد گناهکار بودن ماری استوارت را در قتل شوهرش ثابت کند، می‌تواند مقدار زیادی اسناد و مدارک در این مورد ارائه کند و برعکس، هر کس بخواهد او را بی‌خبر و مبرا از این قتل نشان دهد، قادر است اسناد و مدارک کافی دال بر بی‌گناهی او نشان دهد. برای کشیدن تصویر شخصیت وی رنگ‌ها از قبل آمیخته شده‌اند. حال اگر در کلاف سردرگم این گزارش‌ها جبهه‌گیری سیاسی یا وطن‌پرستی و ملی‌گرایی نیز دخالت داشته باشند، در این صورت تنوع رنگ‌های این تصویر به مراتب

شگفت‌انگيزتر خواهد بود. علاوه بر آن طبيعت هر انسانی به محض اين که بين دو انسان، دو فکر، دو جهان‌بینی انتزاعی و بر سر بودن و يا نبودن قرار می‌گیرد، اجازه موضع‌گیری و دادن حقّ به یک‌طرف و گناهکار دانستن طرف دیگر را به او نمی‌دهد. از آنجاکه به تصویر کشندگان صحنه‌ی ماجرای ماری استوارت خودشان اغلب در یکی از مسیرهای مبارزه‌ی، دین و يا جهان‌بینی مشخصی بودند، طبیعی است که شیوه‌ی قضاوت یک‌طرفه‌ی آن‌ها نباید مایه‌ی شگفتی ما گردد. اکثر قریب به اتفاق نویسندگان پروتستان مذهب، تمام گناه را متوجه ماری استوارت دانسته‌اند درحالی که نوک پیکان کاتولیک‌ها به قلب الزابت^۱، ملکه‌ی انگلستان، نشانه رفته است. مورخان انگلیسی ماری استوارت را قاتل نامیده‌اند، درحالی که نویسندگان اسکاتلندی او را قربانی مسلم یک توطئه‌ی مزورانه و ردیلانه می‌دانند. نامه‌های به‌دست آمده از کشوی میزها - که همیشه سؤال برانگيزترین اسناد هستند و خوراک فکری بحث‌ها را تشکیل می‌دهد - به درست و يا نادرست بودن هر دو نظریه گواهی می‌دهند. جهت‌گیری محققان حتی در کوچک‌ترین جزئیات حوادث نیز به وضوح مشهود است. شاید به همین سبب ممکن است یک نفر غیر انگلیسی يا غیر اسکاتلندی که هیچ پیوند سببی و نسبی با ماری استوارت ندارد، موفق به قضاوت بی‌طرفانه بشود و بتواند در مورد این تراژدی با همان علاقه و اشتیاق وافر که لازمه‌ی هر پژوهشی است، به واقعیت نزدیک‌تر شود. طبیعتاً اگر او ادعا کند که همه‌ی واقعیت را در رابطه با شرایط و نحوه‌ی زندگی ماری استوارت می‌داند، مسلماً راه غلطی پیموده است. نویسنده‌ی بی‌طرف می‌تواند تنها به حدّ اکثری از احتمالات دست یابد. چه بسا هر آن چیزی را که او با دانش، اشراف و وجدان پاک خود عینی می‌پندارد، فقط ثمره‌ی ذهنیتش باشد، چون منبع اطلاعات، صاف و زلال

^۱ - Elisabeth

نیست و به همین سبب او سعی خواهد کرد شفافیت و حقیقت مطلوب را از همین آب گل آلود به دست آورد. با توجه به ضد و نقیض بودن گزارش‌ها، وی ناچار خواهد شد برای هر مورد جزئی در این ماجرا بین اسناد تبرئه و یا متهم کننده چیزی انتخاب کند و هرچقدر هم در انتخاب سند دقت و احتیاط به خرج دهد، باوجود این ناخودآگاه عقیده‌ی خود را با قرار دادن علامت سؤال به خواننده تحمیل و اعتراف خواهد کرد که این یا آن واقعیت زندگی ماری استوارت به مفهوم حقیقی در سایه‌ی ابهام باقی مانده و چه‌بسا برای همیشه هم در تاریکی باقی بماند.

در این کتاب سعی شده وفاداری به اصول حفظ شود. من به هیچ اقرار و شهادتی که تحت شکنجه، فشار و یا بر اثر ترس داده شده، ابدأ ارزشی قائل نشده‌ام. حقیقت جو مرکز نباید اعتراف‌های اجباری را معتبر بداند. همین‌طور از گزارش‌های جاسوسان و سفرا (که در آن ایام وظیفه‌ی یک نفر بود) باید به شرط احتیاط استفاده و در اصل و صحت بودن هر سندی شک کرد. اگر نویسنده در این کتاب به اصالت سروده‌ها، اشعار و اغلب نامه‌های محرمانه معتقد است، صرفاً به خاطر تحقیق و تفحصی است که مؤلف به عمل آورده و خود به این باور رسیده است. من هر بار که در بررسی اسناد بایگانی شده با تناقض روبرو شده‌ام، کوشیده‌ام منشأ و انگیزه‌ی سیاسی آن‌ها را بررسی کنم و اگر هم تصمیم‌گیری درباره‌ی موضوعی اجتناب‌ناپذیر بوده، ملاک قضاوتم را بررسی روان‌شناسانه‌ی فرد موردنظر و میزان تطبیق رفتار و گفتار او قرار داده‌ام.

شخصیت ماری استوارت بالنفسه چندان اسرارآمیز و پیچیده نیست، ولی با توجه به تحولات ظاهری روند مشخصی ندارد، گرچه در باطن امر از ابتدا تا انتها شفاف است و در یک مسیر مشخص پیش می‌رود. ماری استوارت جزو زنان نادری است که زندگی را در یک دوره‌ی بسیار کوتاه ولی پرثمر

تجربه کرده است. این دوره‌ی پر بار، حیاتی است که شکوفه‌های آن پژمرده نمی‌شوند، بلکه در محیطی سرشار از عشق و اشتیاق رشد بیشتری نیز پیدا می‌کنند. احساسات او تا بیست و سه سالگی معقول و عادی است و حتی در بیست و پنج سالگی هم تغییر چندانی نیافته است. اما در یک فاصله‌ی دو ساله آتش‌فشانی از جلال و عظمت فوران می‌کند. در این فاصله‌ی کوتاه سرنوشت عادی و طبیعی او ناگهان ابعاد تراژدی‌های عهد باستان را به خود می‌گیرد و چون قله‌ی اورست در جایگاهی رفیع و باب‌بخت می‌ایستد.